

۲۰۰ شب میدان داری

اجتماعات شبانه مردمی به تجربه‌ای اجتماعی برای حفظ همبستگی و ترسیم مسیر آینده تبدیل شده، اما تد اوم آن در گرو آسیب شناسی، رفع نقاط ضعف و تقویت قوت هاست

سید مصطفی صابری | روزنامه‌نگار



خیابان، شب، نور پروژکتورهای موبک‌ها و پرچمی سمرنگ، زیبا و غرور آفرین که در هجوم باد به اهتزاز در آمده است؛ این تابلوی ملموس دویست شب گذشته در شهرهای ایران است. دویست شب است که خیابان‌ها با همه‌مه مردمی که آمده‌اند تا تنهایی وطن را پر کنند، جان می‌گیرند. چای داغ در لیوان‌های کاغذی، صدای سروهای حماسی که از بلندگوها پخش می‌شود و مردمی که در این تنگنای اقتصادی پای‌وطن ایستاده‌اند.

آلفر دشتوتز، جامعه‌شناس، میان دو گونه‌مان تمایز می‌گذارد: «زمان روزمره و تکراری تقویم‌ها» و «زمان زیسته، اصیل و سرنوشت‌ساز». ایران عزیز ما ماه‌هاست در بطن چنین زمان زیسته‌ای نفس می‌کشد. در روزهای عادی، آدم‌ها در پیله مشغله‌های فردی، حساب و کتاب دخل و خرج و روزمرگی‌های خسته‌کننده محصورند؛ اما تجاوز نظامی دشمن، ناگهان این ریتم یکنواخت را برهم زد و جامعه را به ساحت هم‌سرنوشتی پرتاب کرد. تجمعات شبانه در واقع تلاش جمعی یک ملت برای خلق پدیده‌ای است که به آن «گومویناس» یا «وضعیت همبستگی ناب» می‌گویند؛ لحظه‌ای که تفاوت‌های طبقاتی، پایگاه‌های اجتماعی و مرزبندی‌های معمول رنگ می‌بازد و همه تحت یک نام مقدس به نام «ایران» در کنار هم می‌ایستند تا اجازه ندهند دشمن متجاوز، خاک و عزت این سرزمین را به تاراج ببرد. از همین منظر، این تجمعات شبانه، حکم «تنگناحدا» دفاع روانی و ملی ما در برابر متجاوزان خارجی را دارد و تا زمانی که سسایه تهدید نظامی بر سر این سرزمین است، باید شاهد تداوم این حضور مردمی در میدان باشیم. اما در راستای همین ضرورت استمرار است که آسیب‌شناسی این تجمعات ضرورت پیدا می‌کند تا از مسیر اهداف اولیه شامل انسجام اجتماعی، همدلی و تکثر حضور مردمی که با هر دیدگاه

ماندن در خیابان ضروری است و بازنگری شکل آن ضروری تر



میدان چگونه جذابیتش را از دست می‌دهد؟

برای درک بهتر چالش‌های پیش‌روی حضور مردم در خیابان، باید سری به علوم انسانی بز نیم‌رو پدیدم‌هایی چون خشکنی مخاطب‌و «تحلیل فتن اقتصاد» را مرور کنیم؛ وضعیتی که طی آن، تکرار مداوم شعارها و برنامه‌های یک‌دست و فاقد نوآوری، به‌تدریج نیروی محرکه اولیه را می‌گیرد و مانع حضور فراگیر و متکثر مخاطب می‌شود. اگر میدان در شهرها طراوت خود را از دست بدهد و صرفاً به تکرار چند کلیشه صوتی بدل شود، آرام‌آرام انرژی جامعه مخاطبش یعنی همه مردم‌ها بر نوع تفکر، پوشش و سبک زندگی تحلیل می‌رود و خیابان که قرار بود بازتاب‌دهنده تبش زنده مقاومت جامعه ایران باشد، فقط برای طیف خاصی که بیشتر گردانندگان برنامه‌ها هستند، جذاب خواهد ماند.

● **وقتی نیت خیر، مغل آسایش همسایگان می‌شود**

حضور در میدان بدون تردید بر خاسته از خالص‌ترین انگیزه‌های دفاع از کشور است؛ اما در ساخت کنش اجتماعی، نیت خیر به‌تنهایی ضامن اثرگذاری مثبت نیست. این پرسش بنیادین و صریح را باید پیش‌روی خود بگذاریم؛ وقتی صدای بلندگوها تا پاسی از شب، خواب را از چشم بیماری در خانه‌های مجاور می‌گیرد، یا وقتی راه‌اندازی شتاب‌زده کاروان‌های خودرویی گر‌های گورت را فیک می‌سازد و راننده‌ای خسته از کار روزانه را در ترافیک کلافه می‌کند،

دویست شب حضور در خیابان‌ها و میدان‌های شهر، دیگر فقط یک گردهمایی ساده یا یک واکنش احساسی و گذرانیست. این شب‌ها نشان داد که جامعه ایران توانسته است از دل روزهای سخت، یک تجربه اجتماعی ماندگار خلق کند. در نگاه عده‌ای شاید وقت خالی شدن خیابان‌ها و عادی‌سازی ظاهری باشد؛ اما واقعیت این است که قدرت واقعی یک کشور در همین وفاداری، پایداری و پیوند عمیق مردم با یکدیگر معنا پیدا می‌کند؛ چرا که این حضور شبانه نقشی حیاتی در امنیت ملی دارد. وقتی خیابان زنده و بیدار است، دشمن در محاسبات خود برای ضربه زدن به کشور دچار تردید و سرگردمی می‌شود، چرا که می‌بیند جامعه منسجم است و پشتوانه مردمی فراگیر و قدرتمندی دارد. این شبکه‌های مردمی حتی مانع از شکل‌گیری ناامنی می‌شوند

چه تصویری از این تجمعات در ذهن شهروندان شکل می‌گیرد؟ آیا می‌توان با برهم‌زدن آرامش یک خانواده، آن‌ها را به همبستگی ملی دعوت کرد؟ اگر میدان نتواند مهریانی و درک متقابل خود را به نمایش بگذارد، ناخواسته بذر گلابه و دافعه می‌کارد. با بازگشایی مدارس، احترام به زیست شبانه شهروندان و خاموش شدن زودتر سیستم‌های صوتی، نشانه بلوغ اخلاقی مردمی است که ماه‌ها برای وطن و هموطن در خیابان بودند.

● **کسبه مجاور، شریکان مصور میدان**

نکته دیگری که نیازمند توجه فوری است، وضعیت اصناف و مغازه‌دارانی است که در همسایگی این تجمعات روزگار می‌گذرانند. در این تنگنای سخت معیشتی، دخل یک کاسب خرده‌تمام تکیه‌گاه مالی خانواده اوست. بیسته‌شدن معابر پیاده‌رو، ازدحام کورجلوی دهانه مغازه‌ها یا رفت و آمدهای پرتنش، صدای زیاد صوت که مانع از کسب و کار کافه‌ها، رستوران‌ها و... می‌شود، در عمل امکان دادوستد عادی را از خیلی از بازاریان سلب می‌کند. ایستادگی پای وطن نباید با قربانی شدن معیشت هموطنان رقم بخورد. کسبه‌ای که ماه‌هاست صبورانه سنگینی بار این تجمعات را تحمل کرده‌اند، نیازمند دیده‌شدن با مشورت گرفتن در باره زمان و کیفیت برنامه‌ها و سیاست‌گذاری عملی هستند؛ نه آن که حس کنند

نهادها برای تملک خیابان، سرمایه اجتماعی را تصنعی می‌کند و اعتماد عمومی را می‌سوزاند. وقتی حضور خیابانی به یک ماموریت اداری تقلیل یابد، شور خودجوش جایش را به حضور بخشنامه‌ای می‌دهد و میدان طراوت خود را خواهد باخت. ● **عقب‌نشینی هوشمندانه؛ نهادها به عنوان پشتیبان خاموش** راهکار صیانت از اصالت این شب‌ها، یک چرخش راهبردی در رفتار دستگاه‌هاست: نهادها و سازمان‌ها باید یک‌گام به عقب بروند و صرف‌انقش «پشتیبان نامرئی» را بپذیرند. خیابان نباید تابلوی افتخار این اداره یا آن سازمان باشد؛ خیابان فقط متعلق به ملت ایران است. دستگاه‌های اجرایی به جای تصدی‌گری و چیدن سن‌های پرزرق و برق، باید زیرساخت‌ها را تسهیل کنند؛ یعنی امنیت را برقرار سازند، روشنایی مناسب فراهم کنند، تدابیر ترافیکی ببندیشند و خدمات نظافتی و شهری را بی‌منت‌پای کار بیاورند، بدون آن که پرچم سازمان خود را بالای سر مردم بکوبند.

نوسازی ساختار تجمعات برای استمراری فراگیر

اگر میدان را «سرمایه ملی» می‌دانیم، برای حفظ این سرمایه باید فراتر از آسیب‌شناسی، پیشنهادهایی برای رشد آن داشته باشیم تا هر ایرانی با هر سلیقه و سبک زندگی به آن احساس تعلق کند.

● **اول: تغییرریل از تکرار به خلاقیت**

بزرگ‌ترین دشمن حضور مستمر، تکرار خسته‌کننده است. باید بلندگوها را مدیریت کرد و سه‌م‌تک‌گویی را کاهش داد. میدان باید کانون گفت‌وگو شود. استفاده از ظرفیت هنرمندان، روایتگران زبده و حتی متخصصان حوزه‌های مختلف برای تحلیل مسائل روز در حاشیه میدان، می‌تواند جذابیت محتوایی ایجاد کند. اگر مردم حس کنند در میدان چیزی می‌آموزند یا روایتی نومی شنوند، با اشتیاق بیشتری حضور می‌یابند. به‌طور مثال می‌شود گاهی یک مشاور خانواده در تجمعات از راه‌های بهبود روابط زوجین بگوید؛ شبی دیگر کارشناسی از تربیت فرزند، موفقیت تحصیلی و... تا این تجمعات جنبه کارپردی‌تر و مخاطب‌پیشتری پیدا کنند. حتی بهتر است در کنار مداحی یا موسیقی حماسی و رجزخوانی، موسیقی ملی، بدون کلام، آثار فاخر و... هم پخش شود.

● **دوم: جذب حداکثری با تعریف فصل مشترک**

مادر میدان وطن ایستاده‌ایم. «ایران» همان فصل مشترکی است که می‌تواند همه تفاوت‌ها را در خود هضم کند. باید با گشاده‌رویی، آغوش میدان را برای کسانی که شاید در سبک زندگی یا نگاه سیاسی با ما متفاوت باشند، بازکنیم. جذب در خیابان با تحمیل ممکن نیست؛ با تعامل ممکن است. باید با حذف مرزبندی‌های خودساخته، دوگانه‌های نادرست-درست در عرصه سیاست، پوشش و... میدان را به فضایی تبدیل کرد که هیچ‌کسی، در آن احساس غریبگی نکند. اگر تلاش ما معطوف به خیر عمومی ایران و ایرانی است، میدان خیابان باید آیینه تمام‌نمای کل جامعه ایران باشد، نه فقط ویتترین یک بخش خاص؛ با این اوصاف در زمانی که سایه تجاوز نظامی هنوز بر سر کشور وجود دارد، تبدیل خیابان به عرصه تخریب یک جناح سیاسی، خط و نشان برای دولت، شعارهای تکراری و بی‌اثر در باره حجاب که بیشتر مخاطب را در موضع دفاعی قرار می‌دهد و نوعی مکانیسم دیگری ساز جدی است، خطای بزرگی است. اسفند ۱۴۰۴ و روزهای ابتدایی جنگ ۴۰ روزه که شاهد تکثر ویژه‌ای در خیابان بودیم، نشان داد این همدلی چقدر برای عبور از روزهای سخت موثر است.

● **سوم: نظام‌مند کردن اخلاق همسایگی**

اصل مهم جذب حداکثری حکم می‌کند که میدان، مزاحم آسایش شهر نباشد. این ضرورت راهبردی است تا محبوبیت تجمعات حفظ شود. تعریف ساعات منع استفاده از بلندگو، مدیریت دقیق ترافیک با همکاری پلیس و نیروهای مردمی و حتی نوبتی کردن تجمعات در محلات مختلف برای جلوگیری از فشار دائمی بر یک محدوده جغرافیایی، نشان‌دهنده بلوغ ماست. حتی چند مسجد، موب‌کو... می‌توانند تجمع جمع شوند تا از عرصه‌های شهری به جای پیاده‌رو، گردش‌بهر است، چهارراه و... استفاده شود و برنامه‌ها شکل‌تر، منسجم‌تر و بدون ترافیک، سروصدا و... برگزار شوند. وقتی مردم ببینند ما دلسوز آرمش آن‌ها هستیم، خودشان به بزرگ‌ترین مدافعان حضور مادر خیابان تبدیل می‌شوند.

● **چهارم: میدان؛ جایی برای رشد**

نسل آینده

برای کودکان، باید میدان را از محیط فرساینده به شهر بازی و وطن دوستی تبدیل کرد. ایستگاه‌های نقاشی، قصه‌گویی، مسابقات خلاقانه و حتی بازی‌های گروهی در حاشیه تجمعات، حضور آن‌ها را معنا دار می‌کند. نباید بگذاریم کودک، میدان را به عنوان عامل خستگی یا مانع بازی به یاد بیاورد. در ضمن چه بهتر از کودکی که هنوز درک کاملی از شرایط ندارد برای بالاگرفتن پلاکاردهایی که شاید در آینده نسبت به محتوای شان زاویه داشته باشد، استفاده نکنیم. اگر به کودک نشان دهیم حضورش بخشی از داستان بزرگ برای ساختن آینده وطنش است، او نه تنها خسته نمی‌شود، بلکه خود را سرباز کوچک میدان می‌داند.

● **پنجم: سپاسگزاری عملی از شریکان خاموش**

کسبه و همسایگان، شریکان صبور ما هستند. باید تجمعات را به شکلی سامان داد که کمترین آسیب را به دخل و خرج آن‌ها بزند. فراتر از آن، می‌توان با طراحی برنامه‌هایی برای خرید محلی از کسبه پیرامون میدان، یا حتی تبلیغ رایگان کسبوکارها در میانه تجمعات، حس برندگی را به آن‌ها منتقل کرد. ما نباید بگذاریم کسی در این شهر به خاطر حضور ما احساس زیان کند.

کلام آخر؛ میدان، تکیه‌گاه وحدت باشد

تجمعات دویست‌روزه مردم ایران در این شرایط حساس، یک راه‌ایی بزرگ ملی و تنگه‌احد دفاع شناختی مادر برابر تهدیدهای دشمن است. بقای این سرمایه نه با حذف حضور مردم ممکن است و نه با تکرار کلیشه‌های خسته‌کننده و تصاحب‌های اداری. مهم‌تر از هر نکته‌ای، باید مراقب بود که میدان، محل‌دمیدن برشکاف‌های اجتماعی نشود. رهبر انقلاب در پیام خود بر پرهیز از «دوگانه‌های موهوم» تأکید کرده‌اند؛ یادمان باشد دشمن می‌کوشد جامعه را به دسته‌های متضاد و آشتی‌ناپذیر تقسیم کند. اگر این تجمعات به هر روشی به جایی



۷

زندگی سلام
چهارشنبه
۲۵ شهریور ۱۴۰۵
۴ ربیع الثانی ۱۴۲۸
۱۶ سپتامبر ۲۰۲۶
شماره ۶۱۷۱

پرونده

